

حقیقت چیست؟ - شماره سوم

راه عمانوس

Jeff Pippenger

2023-09-07

در انجیل یوحنا، بلافاصله پس از شام آخر تا زمانی که عیسی به باغ جتسیمانی می‌رود، روایتی طولانی از فصل چهاردهم تا پایان فصل هفدهم آمده است. قصد دارم در مقاله بعدی به این فصل‌ها بپردازم. این مقاله بستری است برای بنا کردن فهم آن فصل‌ها. از منظر خط اصلاح در تاریخ مسیح، گفت‌وگوی مسیح و شاگردانش در آن فصل‌ها درست پس از ورود شکوهمندانه و درست پیش از صلیب است. عیسی وارد اورشلیم شد، سپس آخرین وعده غذایی خود را با شاگردان صرف کرد، بعد آن روایت رخ می‌دهد و سپس به جتسیمانی می‌رود و نیمه‌شب همان روز دستگیر می‌شود و فرایند هفت‌مرحله‌ای که به مصلوب شدن انجامید آغاز می‌گردد. او و شاگردانش از نظر نبوی درست پس از گردهمایی اردوگاهی اکستر و درست پیش از یأس بزرگ قرار داشتند، در تاریخی که با جنبش ماه هفتم نمایانده می‌شود. در روایتی که بلافاصله پس از شام آخر آغاز می‌شود نخستین سخنی که عیسی می‌گوید این است:

دل شما مضطرب نشود؛ به خدا ایمان دارید، به من نیز ایمان داشته باشید. یوحنا ۱۴:۱.

با آگاهی از اینکه تنها چند ساعت تا یک ناامیدی بزرگ باقی مانده بود، عیسی کوشید شاگردانش را برای بحران پیش رو تقویت کند. خط پنهان نبوت در میان چهار نشانه راه سازنده آن رویدادهایی که به عنوان هفت رعد نمادین شده‌اند، همان تاریخی است که در آن این سه مرحله از روایت در انجیل یوحنا رخ می‌دهد. آن خط پنهان، در چارچوب هفت رعد، نمایانگر تاریخی از نخستین ناامیدی تا آخرین ناامیدی است.

اندکی پیش از آن که عیسی به آنان بگوید که «مگذارید» دل‌هایشان «مضطرب شود»، یهودای اسخریوطی شام را ترک کرده بود تا برای سومین و آخرین بار نزد سنهدرین برود. وقتی برای سومین دیدارش شام را ترک کرد، او دوره مهلتش را پایان داد.

در زمینه خط پنهان درون نماد هفت رعد، ورود پیروزمندان مسیح نمایانگر «فریاد نیمه‌شب» است، جایی که دو دسته از عبادت‌کنندگان آشکار می‌شوند. نشانه راه حرف میانی الفبای عبری که برای ساختن واژه عبری «حقیقت» به کار می‌رود، سیزدهمین حرف الفبای عبری است. عدد سیزده نماد شورش است و به عنوان نشانه راهی نبوی بر «فریاد نیمه‌شب» دلالت دارد؛ جایی که دوشیزگان نادان تجلی شورش‌اند، چنان که یهودا نیز در نشانه راه ورود پیروزمندان چنین است.

"همواره علف‌های هرز در میان گندم بوده‌اند و خواهند بود، دوشیزگان نادان در کنار خردمندان، کسانی که برای چراغ‌هایشان در ظرف‌های خود روغن ندارند. در کلیسایی که مسیح بر زمین بنا کرد، یهودای طماعی بود، و در کلیسا در هر مرحله از تاریخش یهوداهایی خواهند بود." نشانه‌های زمان، ۲۳ اکتبر ۱۸۷۹.

وقتی یهودا پول را پس داد و خیانتش را نخست به قیافا و سپس به مسیح اعتراف کرد، آنگاه رفت تا خود را حلق‌آویز کند. هنگامی که از دادگاه بیرون می‌رفت، با همان کلماتی که بیانگر درماندگی دوشیزگان نادان است آنگاه که درمی‌یابند روغن را به دست نیاورده‌اند، فریاد زد.

یهودا دید که التماس‌هایش بی‌فایده است و فریادزنان از تالار بیرون شتافت: «دیر شده است! دیر شده است!» احساس کرد که نمی‌تواند زنده بماند تا شاهد به صلیب کشیده شدن عیسی باشد، و در ناامیدی بیرون رفت و خود را حلق‌آویز کرد. آرزوی اعصار، ۷۲۲.

یهودا نمونه‌ای از یک پیام کاذبِ ندای نیمه‌شب را نشان می‌دهد، چنان‌که «شتابان از تالار بیرون دوید و فریاد زد: خیلی دیر شده است! خیلی دیر شده است!» این پیام همواره دو دسته از پرستندگان را آشکار می‌کند، و همان‌گونه که در تاریخ میلری، باکره‌های نادان پس از رسیدن پیام حقیقی ندای نیمه‌شب با پیامی کاذب به راه خود ادامه دادند. از این‌رو، در تاریخ میلری با جنبشی روبه‌رو هستیم که ویلیام میلر را به‌عنوان رهبر برگزید، در حالی که پیام فرشتهٔ سوم را رد کرد و با گلهٔ کوچکی که مسیح را به درون قدس‌الاقداص دنبال کرد، مخالفت ورزید.

فکر به آینده برده شد، زمانی که علامت داده خواهد شد. «اینک، داماد می‌آید؛ برای استقبال او بیرون آیید.» اما برخی در به‌دست آوردن روغن برای پر کردن دوبارهٔ چراغ‌هایشان درنگ خواهند کرد، و بسیار دیر خواهند دریافت که سیرتی که روغن نماد آن است، انتقال‌پذیر نیست. ریویو و هرالده، ۱۱ فوریه ۱۸۹۶.

نشانهٔ سوم تاریخ پنهان، نشان‌دهندهٔ داوری است و با آخرین حرف الفبای عبری نمایش داده می‌شود. آن حرف «تاو» است و هنگام نوشتن، شکل یک صلیب دارد. صلیب نماد داوری است.

از اولین ناامیدی در تاریخ جنبش میلری تا فریاد نیمه‌شب، یا از حرف آلفا تا سیزدهمین حرف، نشانه‌ای بر مسیر وجود دارد که نمایانگر دوره‌ای از زمان است؛ دوره‌ای که در مثل ده باکره به «زمان تأخیر» شناخته می‌شود، همان زمانی که در باب دوم حبقوق نیز آمده است. از فریاد نیمه‌شب، یا سیزدهمین حرف عصیان، تا ناامیدی بزرگ، یعنی آخرین حرف الفبا، نیز دوره‌ای از زمان وجود دارد که «جنبش ماه هفتم» نامیده شد؛ نه به این دلیل که هفت ماه به طول انجامید، بلکه چون پیام فریاد نیمه‌شب اعلام می‌کرد که مسیح در روز دهم ماه هفتم تقویم یهودی خواهد آمد، که همان روز کفاره بود.

بستر روایت از فصل چهاردهم انجیل یوحنا تا فصل هجدهم در دوره‌ای آغاز می‌شود که نماد جنبش ماه هفتم در تاریخ میلریتی‌هاست. محور روایت انجیل یوحنا آماده‌سازی شاگردان برای بحران در پیش صلیب (حرف «تاو») است. از این‌رو مسیح تصریح می‌کند که از مرگ او تا زمانی که نزد پدر صعود کند و بازگردد، برای شاگردانش دوره‌ای از اندوه، بی‌اطمینانی و ناامیدی خواهد بود. همان‌گونه که در ویژگی‌های نبوی نخستین ناامیدی‌هایی که در شهادت خطوط اصلاح بازنمایی شده‌اند دیده می‌شود، این ناامیدی متضمن وضعیتی است که بر اثر بی‌اعتنایی به حقیقت مهمی که پیش‌تر آشکار شده بود پدید می‌آید. مرگ مسیح بر صلیب حقیقتی مهم بود و هست و او به‌صراحت به شاگردان گفته بود که مصلوب خواهد شد و برخواهد خاست، اما آن بحران چنان عظیم و درهم‌کوبنده بود که آنچه را باید به یاد می‌آوردند، از یاد بردند.

«وقتی مسیح، امید اسرائیل، بر صلیب آویخته شد و چنان‌که به نیکودیموس گفته بود، برافراشته شد، امید شاگردان با عیسی مرد. آنان نمی‌توانستند این موضوع را توضیح دهند. آنان نمی‌توانستند همه آنچه را که مسیح پیش‌تر دربارهٔ آن به آنان گفته بود، درک کنند.» ایمان و اعمال، ۶۳.

مضمون کل روایت در چهار فصل یوحنا که به آن‌ها می‌پردازیم این بود که عیسی شاگردانش را برای دوره‌ای از ناامیدی آماده می‌کرد؛ دوره‌ای که از دستگیری نیمه‌شب عیسی آغاز می‌شد و تا زمانی که او پس از عروج نزد پدر بازگشت ادامه داشت. در این چهار فصل یوحنا، آن بازهٔ زمانی که مسیح از شاگردان دور بود، نمایانگر زمان انتظار است. در تاریخ، آن دوره که من آن را زمان انتظار می‌نامم، پس از بحران صلیب رخ داد. اما در این چهار فصلی که قصد بررسی‌شان را داریم، آن‌ها به‌طور نبوی

نمایندهٔ زمان انتظاری هستند که با نخستین ناامیدی آغاز می‌شود، نه پس از ناامیدی بزرگ صلیب.

چرا می‌گویم که آخرین ناامیدی‌ای که مسیح شاگردانش را برای آن آماده می‌کرد، نماد اولین ناامیدی بود؛ ناامیدی‌ای که در خط اصلاحی مسیح، مرگ لعازر بود؟ این پرسش باید حل شود تا بتوانیم روایت چهار فصل یوحنا را در نوری ببینیم که حقایقی را که اکنون در ارتباط با تاریخ پنهان هفت رعد در حال گشوده شدن‌اند، تأیید می‌کند.

در تاریخ مسیح، فاصلهٔ زمانی میان مرگ و رستاخیز لعازر با زمان درنگ مطابقت دارد. سپس مسیح برای ورود پیروزمندانه‌اش به اورشلیم می‌رود. در یوحنا باب چهاردهم، مسیح در متن تاریخی آنچه بعدها «جنبش ماه هفتم» نام گرفت، با شاگردان خود سخن می‌گوید؛ این جنبش زمانی آغاز شد که با رسیدن پیام «فریاد نیمه‌شب»، که آغازگر همان جنبش بود، زمان درنگ به پایان رسیده بود.

برای درک اینکه واژهٔ عبری «حقیقت» چگونه تشخیص تاریخ پنهانی را که از تاریخ نمادین «هفت رعد» مهرگشایی شده است تأیید می‌کند، لازم است پیام مسیح به شاگردانش را در انجیل یوحنا، از باب چهارده تا باب هفده، به دقت تحلیل کنیم. نمونه‌ای از به‌کارگیری نشانهٔ راه «ناامیدی بزرگ» برای تبیین نشانهٔ راه «نخستین ناامیدی» را می‌توان در تجربهٔ شاگردان در راه عماؤس مشاهده کرد.

آنچه به دورهٔ تأخیر در تاریخ جنبش میلری پایان داد، تصحیح پیش‌بینی ۱۸۴۳ بود که پیش‌تر ناکام مانده بود. کار ساموئل اسنو در تدوین پیامی که آغازگر جنبش ماه هفتم شد و با ناامیدی بزرگ خاتمه یافت، از نظر تاریخی قابل پی‌گیری است؛ با دنبال کردن رشد فهم او از خلال نوشته‌های منتشرشده‌اش و ارائه‌های عمومی‌اش که به گردهمایی اردوگاهی اکستر انجامید. شرح الهام‌شده به آن تحول به‌گونه‌ای متفاوت می‌پردازد، نه صرفاً به‌مثابه روند تاریخی شکل‌گیری پیام نهایی اسنو. خواهر واپت به ما می‌گوید که این پیام زمانی شناخته شد که خداوند دست خود را از خطایی در ارقام موجود بر نمودار ۱۸۴۳ حبقوق برداشت.

دیدم قوم خدا در شادی انتظار چشم‌به‌راه خداوند خویش بودند. اما خدا مقرر کرده بود که آنان را بیازماید. دست او خطایی را در محاسبه دوره‌های نبوی پوشیده داشت. کسانی که در پی خداوند خود بودند این خطا را کشف نکردند، و عالم‌ترین مردانی که با تعیین زمان مخالفت می‌کردند نیز نتوانستند آن را ببینند. خدا مقرر کرده بود که قومش با ناکامی روبه‌رو شوند. زمان گذشت، و آنان که با انتظار شادمانه چشم‌به‌راه نجات‌دهندهٔ خود بودند، اندوهگین و دل‌سرد شدند، در حالی که کسانی که ظهور عیسی را دوست نمی‌داشتند، بلکه از سر ترس پیام را پذیرفته بودند، خشنود شدند که او در زمان انتظار نیامد. اظهار ایشان نه بر دل اثر نهاده بود و نه زندگی را پاک ساخته بود. گذشت آن زمان به‌خوبی حساب شده بود تا چنین دل‌هایی را آشکار سازد. آنان نخستین کسانی بودند که روی برتافتند و اندوهگینان ناکام را که واقعاً ظهور نجات‌دهندهٔ خود را دوست می‌داشتند مسخره کردند. من حکمت خدا را در آزمودن قوم خویش و دادن آزمایشی موشکافانه دیدم تا آشکار شود چه کسانی در ساعت امتحان عقب می‌نشینند و باز می‌گردند.

عیسی و تمامی سپاه آسمانی با همدردی و محبت به کسانی می‌نگریستند که با انتظاری شیرین، آرزوی دیدار آن‌که جان‌هایشان دوستش می‌داشت را در دل داشتند. فرشتگان در اطرافشان در پرواز بودند تا در ساعت آزمایش ایشان را پشتیبانی کنند. آنان که از پذیرفتن پیام آسمانی غفلت ورزیده بودند، در تاریکی رها شدند، و خشم خدا بر ایشان افروخته شد، زیرا نخواستند نوری را که او از آسمان برایشان فرستاده بود بپذیرند. اما آن وفاداران نومید که نمی‌توانستند بفهمند چرا خداوندشان نیامد، در تاریکی رها نشدند. دوباره رهنمون شدند تا به کتاب مقدس خود رجوع کنند و ادوار نبوی را تفتیش کنند. دست خدا از ارقام برداشته شد و اشتباه آشکار گردید. دیدند که دوره‌های نبوی تا سال ۱۸۴۴ امتداد می‌یابد، و همان ادله‌ای که برای نشان دادن پایان دوره‌های نبوی در ۱۸۴۳ عرضه کرده بودند، ثابت می‌کرد که آنها در ۱۸۴۴ پایان می‌پذیرند. نوری از کلام خدا

بر موضعشان تابید و آنان زمان درنگ را کشف کردند - «اگرچه [رویا] تأخیر کند، برایش منتظر بمان.» در محبتشان به آمدن فوری مسیح، از تأخیر رویا غفلت کرده بودند؛ تأخیری که مقرر بود منتظران راستین را آشکار سازد. بار دیگر موعدی در اختیار داشتند. با این حال دیدم که بسیاری از ایشان نتوانستند بر نومییدی شدید خود فائق آیند تا به همان اندازه غیرت و نیرو دست یابند که مشخصه ایمانشان در سال ۱۸۴۳ بود.

شیطان و فرشتگانش بر آنان پیروز شدند، و کسانی که پیام را نمی‌پذیرفتند به خود می‌بالیدند که با قضاوتی دوراندیشانه و خردمندانه آنچه خود «فریب» می‌نامیدند را نپذیرفته‌اند. آنان نمی‌دانستند که رهنمود خدا را به زیان خویش رد می‌کنند و در همسویی با شیطان و فرشتگانش می‌کوشند قوم خدا را، که به آن پیام آسمانی در زندگی خود عمل می‌کردند، سردرگم کنند.

ایمانداران این پیام در کلیساها مورد ستم قرار گرفتند. مدتی ترس مانع می‌شد کسانی که پیام را نمی‌پذیرفتند احساسات دل خود را بروز دهند؛ اما گذشت زمان احساسات واقعی آنان را آشکار کرد. آنان می‌خواستند شهادتی را که منتظران خود را ناگزیر از ادای آن می‌دانستند—مبنی بر این‌که دوره‌های نبوی تا سال ۱۸۴۴ امتداد می‌یابد—خاموش کنند. ایمانداران با وضوح خطای خود را توضیح دادند و دلایل انتظارشان برای آمدن خداوندشان در سال ۱۸۴۴ را بیان کردند. مخالفانشان هیچ استدلالی در برابر دلایل نیرومند عرضه‌شده نتوانستند بیاورند. با این حال، خشم کلیساها برافروخته شد؛ آنان مصمم بودند به شواهد گوش ندهند و آن شهادت را از کلیساها بیرون برانند تا دیگران نتوانند آن را بشنوند. کسانی که جرأت نمی‌کردند نوری را که خدا به آنان داده بود از دیگران دریغ کنند، از کلیساها بیرون رانده شدند؛ اما عیسی با آنان بود و آنان در نور چهره او شادمان بودند. آنان برای دریافت پیام فرشته دوم آماده شدند. نوشته‌های اولیه، ۲۳۵-۲۳۷.

تاریخی که به‌تازگی بیان شد، از جمله تجربه ۱۸ ژوئیه ۲۰۲۰ را توصیف می‌کند؛ با این حال نکته‌ای که می‌خواهم در نظر بگیرید این است که فهمی که پیام «فریاد نیمه‌شب» - چنان‌که ساموئل اسنو در گردهمایی اردوگاهی اکستر ارائه کرد - بازتاب می‌دهد، نه کار تاریخی اسنو، بلکه عمل دست‌خداوند است. دست او خطایی را پوشانده بود و هنگامی که دست خود را برداشت، آنگاه میلرپت‌ها توانستند سرخوردگی خود را درک کنند و نیز بفهمند که در دوره‌ای بوده‌اند که به عنوان «زمان تأخیر» معرفی شده بود.

برداشته شدن دست او از عناصر حیاتی تجربه شاگردانی است که در راه عمائوس بودند. این، نماد پایان دوره‌ای است که به «زمان درنگ» شناخته می‌شود و با درکی ختم می‌شود که پیام «فریاد نیمه‌شب» آن را نمایان می‌سازد. با این حال، روایت عمائوس پس از صلیب رخ داد؛ صلیبی که نمایانگر یأس بزرگ است، نه نخستین نومییدی ناشی از مرگ لعازر.

و اینک، دو نفر از ایشان همان روز به دهکده‌ای به نام عمواس می‌رفتند که حدود شصت غلوه از اورشلیم فاصله داشت. و درباره همه آنچه رخ داده بود با یکدیگر گفتگو می‌کردند. و چنین شد که هنگامی که با هم گفتگو و بحث می‌کردند، عیسی خود نزدیک شد و با آنان همراه شد. اما چشمانشان بازداشته شده بود تا او را نشناسند. و به ایشان گفت: این سخنان چیست که در راه با یکدیگر رد و بدل می‌کنید و اندوه‌گینید؟ لوقا ۱۳:۲۴-۱۶.

واژه «چشمان» در این بخش بیش از آن‌که به عضو جسمانی چشم اشاره کند، نمایانگر بینش است. واژه «holden» به معنای قوت است. شاگردان قادر به درک بینش صلیب نبودند، زیرا مسیح بر توانایی آنان برای دیدن بینش نبوی صلیب پرده کشیده بود. دست مسیح نماد قوت اوست. اندوهی که عیسی بدان اشاره کرد نمایانگر سرخوردگی شدید آنان بود. پس از گفت‌وگوی بیشتر شاگردان سرخورده، مسیح لب به سخن گشود.

آنگاه به ایشان گفت: ای نادانان و کندلان در ایمان آوردن به همه آنچه انبیا گفته‌اند! آیا نباید مسیح این رنج‌ها را می‌کشید و به جلال خود داخل می‌شد؟ و از موسی و همه انبیا آغاز کرد و در همه کتب، آنچه را درباره خود بود، برای ایشان شرح داد. و چون به روستایی که به سوی آن می‌رفتند نزدیک شدند، او چنان وانمود کرد که می‌خواهد جلوتر برود. اما ایشان اصرار کردند و گفتند: با ما بمان، زیرا نزدیک شامگاه است و روز بسیار گذشته است. پس داخل شد تا با ایشان بماند. لوقا ۲۴:۲۹-۳۰.

عیسی با به‌کارگیری روش‌شناسی «تاریخ‌گرایانه» در تفسیر کتاب مقدس، خطوط نبوی را از موسی به بعد در سراسر تاریخ مقدس پی گرفت تا تاریخ صلیب را بازشناساند. عیسی برای تعلیم شاگردان نومید از خطوط تاریخ نبوی گذشته — که نمایانگر راه‌های کهن و روش «خط بر خط» هستند — بهره برد. هنگامی که چنان نمود که می‌خواهد بدون آنان به راه خود ادامه دهد، ایشان او را واداشتند که داخل شود و نزدشان درنگ کند. آنان در زمان درنگ بودند و مسیح در آستانه آن بود که دست خود را از برابر چشمانشان بردارد. وقتی دست او برداشته شد، زمان درنگ پایان یافت، و چون آنان شتابان در تاریکی به سوی اورشلیم و نزد یازده شاگرد بازگشتند، نمونه‌ای از سرعت انتقال پیام «فریاد نیمه‌شب» را مجسم کردند.

و چنین شد که چون با ایشان بر سر سفره نشسته بود، نان را گرفت و برکت داد و پاره کرد و به آنان داد. آنگاه چشمانشان باز شد و او را شناختند؛ و او از نظرشان ناپدید شد. لوقا ۲۴:۳۱.

عیسی دست خود را که مانع درک آنان از رؤیای نبوی شده بود، کنار زد و وقتی چنین کرد، او را شناختند. عیسی پیام فریاد نیمه‌شب را به آنان رسانده بود و آنان آن را هنگام خوردن پذیرفتند، زیرا هر پیامی باید خورده شود. آنان بی‌درنگ «مانند موج مدی که سراسر سرزمین را درمی‌نوردد» شتافتند تا به یازده شاگرد خبر دهند.

و به یکدیگر گفتند: آیا دل ما در درونمان نمی‌سوخت، وقتی که در راه با ما سخن می‌گفت و کتب مقدس را برای ما می‌گشود؟ و در همان ساعت برخاستند و به اورشلیم بازگشتند و یازده شاگرد را با کسانی که با آنان بودند گرد هم یافتند، که می‌گفتند: به راستی خداوند برخاسته و بر شمعون ظاهر شده است. و آنان آنچه را در راه رخ داده بود و اینکه چگونه او را هنگام شکستن نان شناختند، بازگو کردند. و هنگامی که چنین سخن می‌گفتند، خود عیسی در میان ایشان ایستاد و به آنان گفت: سلام بر شما باد. اما آنان ترسان و هراسان شدند و پنداشتند روحی دیده‌اند. او به ایشان گفت: چرا مضطربید؟ و چرا اندیشه‌ها در دل‌هایتان برمی‌خیزد؟ به دست‌ها و پاهایم بنگرید که خود من هستم؛ مرا لمس کنید و ببینید، زیرا روح گوشت و استخوان ندارد، همان‌گونه که می‌بینید من دارم. و چون این را گفت، دست‌ها و پاهایش را به آنان نشان داد. و چون از فرط شادمانی هنوز باور نمی‌کردند و در شگفت بودند، به آنان گفت: اینجا چیزی برای خوردن دارید؟ پس پاره‌ای ماهی بریان و تکه‌ای شانه عسل به او دادند. او گرفت و در برابرشان خورد. و به آنان گفت: اینها همان سخنانی است که وقتی هنوز با شما بودم به شما گفتم، که هر آنچه درباره من در شریعت موسی و در نوشته‌های پیامبران و در مزامیر نوشته شده، باید تحقق یابد. آنگاه فهم ایشان را گشود تا کتب مقدس را درک کنند. لوقا ۲۴:۳۱-۴۵.

همان‌طور که برای شاگردان راه عمواس، عیسی با استفاده از تاریخ‌های مقدس گذشته کتاب مقدس پیام را ارائه کرد تا تاریخ مرگ و رستاخیز خود را توضیح دهد، و این کار را با نشان دادن نمونه‌ای از خوردن به آنان انجام داد. قوم خدا باید این پیام را بخورند. در تردید و اندوهشان، عیسی با گشودن فهم آنان نسبت به پیام حقیقت حاضر، که بر گردآوری تاریخ‌های مقدس گذشته به صورت سطر بر سطر استوار بود، زمان انتظار را که از مرگ او تا رستاخیز، عروج و بازگشتش ادامه داشت، به پایان رساند.

بنابراین، دو شاگرد در راه عمائوس (که نماینده فرشته دومی هستند که با پیام فریاد نیمه شب همراه می‌شود و تقویت می‌گردد) زمان درنگ پس از صلیب را همان زمان درنگ پیش از فریاد نیمه شب می‌دانند. بنابراین، ناامیدی شاگردان نمایانگر نخستین ناامیدی در خط نبوت است، نه یأس بزرگ.

سپس داستان عمائوس با یازده شاگرد نومید تکرار می‌شود. عیسی به آنان می‌پیوندد، تحقق کلام نبوی را بر پایه روش «تاریخ‌گرایی» به آنان تعلیم می‌دهد و آنگاه، در حین صرف غذا، فهمشان را می‌گشاید. آغاز داستان پایان آن را مشخص می‌کند. سپس عیسی شاهد سومی بر این واقعیت عرضه می‌کند که نومیدی صلیب را می‌توان به‌طور نبوی بر نخستین نومیدی تطبیق داد. او با گفتن این‌که در اورشلیم بمانند تا قدرتی از عالم بالا دریافت کنند، شاهد سوم را درباره ساختار تاریخ فراهم می‌آورد.

و به آنان گفت: چنین نوشته شده است، و چنین لازم بود که مسیح رنج ببیند و در روز سوم از میان مردگان برخیزد؛ و اینکه توبه و آمرزش گناهان به نام او در میان همه قوم‌ها، از اورشلیم آغاز کرده، موعظه شود. و شما شاهدان این امور هستید. و اینک وعده پدرم را بر شما می‌فرستم؛ اما در شهر اورشلیم بمانید تا به قوت از عالم بالا ملیس شوید. و ایشان را تا حوالی بیت‌عنیا بیرون برد و دست‌های خود را برافراشت و ایشان را برکت داد. و چنین شد که چون ایشان را برکت می‌داد، از ایشان جدا شد و به آسمان بالا برده شد. و او را پرستش کردند و با شادی بسیار به اورشلیم بازگشتند؛ و همواره در هیکل می‌بودند و خدا را تسبیح و برکت می‌دادند. آمین. لوقا ۲۴: ۴۶-۵۳.

روایت شاگردان در راه عمائوس به دوره‌ای از درنگ اشاره می‌کند که از مرگ او آغاز شد و تا هنگام قیامش و عروجش نزد پدر ادامه یافت. این دوره درنگ برای شاگردان عمائوس زمانی پایان یافت که پیام رویدادهای صلیب به وسیله روش کنار هم نهادن خطوط تاریخ‌های مقدس گذشته، خط بر خط، تثبیت شد. سپس شاگردان آن پیام را با تمام توان و هر چه سریع‌تر منتقل کردند. سپس عیسی با یازده شاگرد دیدار می‌کند؛ بار دیگر به صرف غذا اشاره می‌شود، از روش خط بر خط برای اثبات پیام استفاده می‌گردد، و همان‌طور که با شاگردان عمائوس کرد، آنگاه فهم ایشان را می‌گشاید و می‌رود. اما نه پیش از آن‌که دوره درنگ در اورشلیم را مشخص کند، دوره‌ای که با آمدن روح‌القدس در روز پنطیکاست به پایان می‌رسد.

وقتی عیسی به شاگردانش گفت در اورشلیم بمانند، آن پایان روایت راه عمائوس بود. آغاز داستان نمایانگر یک سرخوردگی بود، پس از آن دوره‌ای از درنگ آمد، و سپس مکاشفه‌ای از حقیقت که نمایانگر پیام فریاد نیمه شب بود. آن مکاشفه حقیقت زمانی تحقق یافت که مسیح دست خود را که چشم‌های شاگردان را «بازداشته» بود، کنار زد. این آغاز داستان است، و میانه داستان با همان روایت تکرار می‌شود، آنگاه که مسیح با آشکار کردن خود و گشودن فهم ایشان نسبت به کلامش، سرخوردگی را از یازده شاگرد برطرف کرد. سپس آخرین شاهد همان ساختار نبوی یکسان که با نخستین سرخوردگی آغاز می‌شود، نه سرخوردگی بزرگ.

تاریخ از عمائوس تا پنطیکاست سه شاهد بر نخستین ناکامی، زمان انتظار و فریاد نیمه شب ارائه می‌کند، اما ناکامی‌ای که در آغاز هر یک از این سه شاهد به‌عنوان نشانه راه قرار دارد، در واقع ناکامی دوم بود، نه نخستین. درک این نکته که نشانه راه «ناکامی بزرگ» در تاریخ جنبش میلریتی برای نشان دادن نخستین ناکامی در همان تاریخ به کار می‌رود، برای فهم روایتی که در چهار باب یوحنا می‌یابیم و میان صرف شام آخر و دستگیری در نیمه شب در باغ جتسیمانی رخ می‌دهد، ضروری است. شایان توجه است که وقتی عیسی بر یازده شاگرد ظاهر شد و با آنان غذا خورد، پرسید: «چرا مضطربید؟ و چرا اندیشه‌ها در دل‌های شما برمی‌خیزد؟»

اندکی پس از آن که، طبق روایت انجیل یوحنا، او «شام آخر» را خورده بود، بخشی که می‌خواهیم بررسی کنیم با این کلمات مسیح آغاز می‌شود که به آنان گفت: «دل شما مضطرب نشود.» در ظرف پنج روز، همان فرمان را از یاد بردند. فصل‌های چهاردهم تا هفدهم انجیل یوحنا نمایانگر نخستین سرخوردگی ۱۸ ژوئیه ۲۰۲۰ است که زمان درنگی را آغاز می‌کند و به مکاشفه عیسی مسیح می‌انجامد که درست پیش از بسته شدن دوره آزمایش مهرش گشوده می‌شود، و نماینده پیام «فریاد نیمه‌شب» است. آن پیام دوره‌ای را آغاز می‌کند که نمونه‌اش را «جنبش ماه هفتم» به دست می‌دهد و نیز با دیدن شتابان شاگردان عیماوس به سوی اورشلیم در دل شب نمونه‌پردازی شده است. آن تاریخ همان چیزی است که با سه حرف عبری‌ای که مسیح برای معرفی خود به عنوان «حقیقت» به کار برد، نمایانده شده است.

در روایت این چهار فصل از انجیل یوحنا است که نه تنها می‌یابیم کار روح‌القدس به عنوان همان مراحل خود آن «کلام» شناخته می‌شود، بلکه بهترین شواهد نیز برای پشتیبانی از ادعاهایی که اکنون مطرح است—مبنی بر اینکه تحقق نهایی پیام «فریاد نیمه‌شب» اینک به تدریج در گردهمایی اردوگاهی اکستر از دوازدهم تا هفدهم اوت ارائه می‌شود—به چشم می‌خورد. هنگامی که این پیام سرانجام از سوی قدیسان منتظر شناخته شود، جهان در بحران «قانون یکشنبه» فرو خواهد رفت، زیرا آن پیام‌آوران پیام هشدار نهایی «ایام آخر» را به جهانی رو به مرگ خواهند برد.